روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۱ • ۲۰ ذی‌القعده ۱۴۴۳ • ۲۰ ژوئن ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۰۷ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۴
اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنامه شرق

دیالوگ روز

اتوبوس شب - کیومرث پوراحمد - ۱۳۸۵
راننده (خسرو شکیبایی): پسرتو چند سالته؟
پسر(مهرداد صدیقیان): پارسال ۱۶ سالم بود، بچه بودم؛
دو روز بعد بابام مُرد،
بازم ۱۶ سالم بود،
اما دیگه بچه نبودم!

◆ یکی از فعالیت‌های جذاب اما پرچالش کشاورزی، پرورش کرم ابریشم است و نوغان‌داران گیلانی با تولید ۵۸۰ تن پیله تر ابریشم نقش بسزایی در این صنعت دارند.
عکس: خاطره احمدی‌نژاد، فارس

هفته‌نوشت

زندگی در وضعیت گرداب‌گونه

الهام فخاری

کمک به آدمی برای دانستن، بازاندیشی به باورها، آگاهی از پیوند میان هیجان‌ها، اندیشه(فکر)ها و رفتارها، بخشی از کار ما روان‌شناسان است. این روزها بسیاری از مراجعان (کسانی که برای بهره‌گیری از کار روان‌شناس مراجعه می‌کنند)، از همان آغاز گفت‌وگو از فشار زیاد فراوانی خبرهای بد و رویدادهای منفی می‌گویند. برخی تلاش کرده‌اند از رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون و رسانه‌های شبکه‌ای برخط، دوری کنند ولی دیر یا زود خبرهای بد را می‌شنوند و کلافه می‌شوند. این گرداب منفی بر تلاش فردی آدم‌ها برای بهبود هم اثرگذار است و نمی‌گذارد هرکسی به قدر تلاش و هزینه، زمانی و مالی و جانی که برای بهبود شخصی کرده بهره‌برداری سازنده متناسب داشته باشد. زندگی آدمی در گروه جریان دارد و چگونگی زندگی او بر دیگران و از سوی دیگر چگونگی زندگی گروه و بافت (از روزن اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) بر تلاش‌های او اثر می‌گذارد. هنگامی که در یک وضعیت گرداب‌گونه با فشار فراتر از توان و تاب‌آوری ما دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، نوشته‌ها، گزارش‌ها و یافته‌های منفی و ناامیدکننده هم بر سرمان آوار است و درباره درستی رویه خود هم دچار شک می‌شویم. به سخن دیگر ما در یک لایه و یک سویه درگیر چالش نیستیم، بلکه از همه سو و در همه سویه‌های زندگی گرفتاریم. در چنین وضعیتی برای کمتر کسی توان و انگیزه پرداختن به چشم‌اندازی دوردست یا پرداختن به روند درازمدت گذشته مانده است. خود این درگیری روزمره ما را کوتاه‌نگر و ناتوان از پردازش‌های شناختی پیچیده و چاره‌ساز می‌کند و در گرداب می‌مانیم.

در این آشوب روانی و اجتماعی یکی از کارهای سودمند پرداختن هدفمند به گذشته و سرنوشت آدمی برای بازشناسی گره‌گشایی‌های تاریخی و یافتن راه چاره برای بیرون‌رفتن از گرداب است.

«در این سال‌های گردابی»، مزدا موحد نوشته‌ای از روتخر برخمان، تاریخ‌پژوه هلندی، در زمینه شهروندی، حکومت‌ها و شهرها را روان و خواندنی برگردانده است.

برخمان در این نوشته بسیاری از رویدادهای گردابی و خون‌بار جهان را بازخوانی می‌کند. از جنگ جهانی و درندگی افسارگسیخته هیتلر و یارانش تا تجربه ماندلا در آفریقا یا رویدادهای آسیا در این نوشته بازگو می‌شوند. این کار در پی انگاره‌ای درباره آدمی و زندگی اوست و نه‌تنها می‌خواهد روشن کند که گمانه بدبودن سرشت و سرنوشت آدمی ابطال‌پذیر است، بلکه انگاره «اغلب افراد در باطن نسبتا نیک هستند» را پی می‌گیرد.

این نوشته در پنج بخش مقدمه، وضعیت طبیعی، بعد از آشوبتس، چرا آدم‌های خوب بد می‌شوند، یک واقع‌گرایی نوین و رخساره دیگر سازمان‌دهی شده و با ۱۸ گفتار به پی‌گفتار (مؤخره)ای انجامیده که ۱۰ قانون برای زندگی را نتیجه‌گیری کرده است.

در این نوشته شما با مثبت‌گرایی فریبنده و زرد روبه‌رو نیستید، نمی‌خواهد از نیک‌سرشتی همگانی رؤیایی بگوید، می‌گوید ما پیچیده‌ایم. نویسنده نمونه‌هایی از بدترین رویدادها را بازگو می‌کند و هر دو روی خودخواهی/ زودترسی/ درندگی و دگرخواهی/ گذشت/ دلیری/ مهرورزی را پیش چشم می‌آورد. جنگ، توفان، افتادن یا زدن هواپیما، بیماری همه‌گیر، ستیزه‌گری، سیل و... رویدادهایی هستند که زندگی آدم‌ها را دچار چالش‌های بزرگ و ناگهانی می‌کنند و کسانی که از این رویدادها زنده بیرون می‌آیند، دگرگونی بزرگی (منفی یا سازنده) را تجربه می‌کنند. با این همه نویسنده بر این باور است که «غیرعادی‌ها» آن چیزهایی است که خبری، برجسته‌نمایی و نگاشته می‌شوند. در نمونه‌ای از نبرد آمریکا-ژاپن بازگو می‌کند آنان که دیگران را کشته‌اند خبری می‌شوند ولی سربازانی را که شلیک نکرده‌اند و بیش از ۷۰ درصد از نیروها هستند، کمتر کسی می‌شناسد. او می‌داند و می‌گوید که «دفاع از نیک‌بودن آدمی یعنی موضع‌گیری در تقابل با قدرت‌های موجود، یعنی روبه‌روشدن با توفانی از تمسخر و ساده‌لوح خطاب‌شدن».

نوشته روتخر برخمان در وضعیت کنونی جامعه ما که در پی فشارها به‌ویژه دچار آسیب به خودباوری، خودارزنده‌پنداری و خودکارایی شده، الهام‌بخش است. او با پرداختی به روند زیست‌شناختی زندگی آدمی و بررسی یافته‌های پژوهشگران روان‌شناس از هر دو پیامدهای منفی یا سازنده هم‌رنگی گروهی، همدلی و قدرت‌خواهی می‌گوید. نویسنده به روشنی می‌گوید که «قدرت چگونه فاسد می‌کند» ولی ما می‌توانیم راهی برای مهار آنها بیابیم. برخمان به «روشنگری» در اروپا و دستاوردها یا کاستی‌های آن هم پرداخته و سپس درباره مردم‌سالاری راستین که برای همگان سودمند باشد گفته است.

در پایان او با پافشاری بر «خودت را بشناس» باور دارد که می‌توان تعامل آدم‌ها با هم را بهبود بخشید و ۱۰ قانون پیشنهاد می‌کند:

هنگامی که شک دارید بهترها را فرض کنید
به سناریوهای برد-برد بیندیشید
بیشتر بپرسید
همدلی خود را مهار کنید، هم‌آگاهی(همدردی) خود را بهبود بخشید
تلاش کنید دیگران را درک کنید
عزیزانتان را دوست بدارید
از خبرها دوری کنید
در بازی عوضی‌ها درگیر نشوید
از خوبی‌کردن شرم نداشته باشید
و واقع‌بین باشید.

آنچه نویسنده در نوشته برگردانده‌شده ۵۰۰ صفحه‌ای تلاش کرده بگوید این است که برای واقع‌بین‌بودن باید دلیر بود و به سرشت راستین خود وفادار باشیم، اعتماد کنیم ولی هشیار باشیم، آشکارا خوبی کنیم و از نیکی خود شرمسار یا ناامید نباشیم، گرچه کسانی ما را ساده و خوش‌باور بدانند یا پایبندی‌مان به نیک‌اندیشی و نیک‌کرداری را مسخره کنند.

طبیب یا مشاور؟

بابک زمانی
نورولوژیست

وقتی اولین جمله را با آنچه در گوگل مطالعه کرده شروع می‌کند، می‌گویم: «ببخشید دستور می‌دهید طبیب شما باشم یا مشاور شما؟ در هر حال در خدمتم». چند جمله تعارف‌آمیز می‌گوید که معلوم نمی‌کند کدام را می‌پسندد. مجبور می‌شوم مقصودم را توضیح بدهم: طبیب شما کسی است که به او اعتماد کرده‌اید، بیماری شما را تشخیص می‌دهد (اگر بتواند) و برای درمان شما تصمیم می‌گیرد و قطعا عواقب درمان پیشنهادی را برای شما برمی‌شمارد و اگر چند امکان درمانی موازی با تأثیرات و عوارض مختلف وجود داشته باشد با شما در میان خواهد گذاشت. مشاوره با دیگر پزشکان در صورت ضرورت و اطلاع در مورد امکانات خارج از کشور در بیماری شما را هم وظیفه خود می‌داند. لازم نیست از او بپرسید اگر خودت یا بستگانت بیمار بودید چه می‌کردی؟ او این را پیشاپیش وظیفه خود می‌داند که همان تصمیم را بگیرد. البته در اکثر موارد تشخیص کاملا روشن و شفاف نیست که او خط‌کش بگذارد و صحبت کند. وظیفه او آن است که بداند در آن مرحله چه باید کرد. اگر به او اطمینان داشته باشید، درمان‌هایی را که ممکن است تست‌درمانی باشند شروع می‌کنید تا او نتیجه را ببیند و به تشخیص برسد. تست‌درمانی در بسیاری از موارد پیش می‌آید و در بسیاری از موارد طبیب مورد اعتماد شما ممکن است نتواند دلایل کارش را به نحوی که شما عمیقا دریابید توضیح دهد. طبیب نیازمند اعتماد شماست. او مسئول بیماری شماست و این مسئولیت را می‌پذیرد؛ نه به این معنا که ضرورتا بهبودی بیافرید، بلکه به این معنا که از بیشترین توان خود صادقانه در درمان شما استفاده کند. او حق دارد از شما بخواهد دستورات او را به‌درستی اجرا کنید؛ چون بیماری شما در عین حال موضوع کار اوست و او در انجام این کار به بهترین نحو تعصب دارد. این‌گونه آموزش دیده است: باید شرح حال و معاینه را به ترتیبی انجام دهد که در دانشکده آموزش دیده است، مثلا نقطه شروع او علت فعلی مراجعه است و اگر از گذشته‌های دور شروع کنید وظیفه خود می‌داند شما را متوقف کند و اجازه صحبت بیشتر را بی‌توجهی و لاابالی‌گری خود می‌پندارد همان‌طور که اجازه صحبت ندادن به شما پس از پایان شرح حال را هم خطا می‌داند. مشاور هم البته طبیب است. او به شما هرگونه اطلاعی بخواهید می‌دهد. لازم نیست روال آموزش داده‌شده در دانشکده پزشکی را رعایت کنید. می‌توانید از او بخواهید اول ام‌آرآی شما را ببیند بعد می‌توانید نظر خود را در مورد مشکل پیش‌آمده از او بپرسید. می‌توانید بی‌مقدمه بپرسید اینکه در گوگل نوشته یعنی چه؟ می‌توانید آنچه را در گوگل خوانده‌اید، بی‌مقدمه به بحث بگذارید. راجع به علائمی که دارید صحبت کنید. می‌توانید از او بخواهید شما را معاینه کند. می‌توانید از او بخواهید آخرین مقالات در مورد این یا آن بیماری چیست. خلاصه او مشاور شماست، در کنار منابع مختلف اطلاعاتی که اکنون به‌راحتی در دسترس هستند، به‌علاوه پزشکانی که قبل از او شما را دیده‌اند و پزشکانی که در نوبت‌اند تا پس از او با ایشان هم مشاوره کنید. در هر حال آنکه آخرین تصمیم را برای شما می‌گیرد خود شما هستید و اگر پزشک متخصص آن رشته نباشید معلوم نیست مبنای رضایت شما از توضیحات داده‌شده چیست و بر چه مبنایی اطلاعات داده‌شده را درک و باور می‌کنید. با گسترش اطلاعات عمومی از طریق فضای مجازی و واقعی و این واقعیت که حقیقت بسیط است و هرچه بیشتر رو به سادگی دارد، پدیده مشاورشدن پزشکان را می‌توان فهمید و حتی به درجاتی می‌توان پذیرفت که قطع‌نظر از اراده پزشکان، این نوع نگاه به پیشرفت و گسترش خود ادامه خواهد داد و به‌علاوه در بسیاری از کارهایی که پزشکان انجام می‌دهند پزشک کاملا تبدیل به مشاور شده است مثل روش‌های زیبایی و برخی جراحی‌ها و اعمال دندان‌پزشکی، اما در بخش‌های داخلی که هنوز آن حقیقت بسیط خود را به تمامی عیان نکرده است، در بسیاری از موارد تشخیص قطعی در اولین و دومین نگاه معلوم نیست و بیش از هر طبیب دیگری تنها دکتر «زمان» آن را تشخیص خواهد داد. جز اعتماد به پزشک و دادن فرصت نظاره و تعمق، راه دیگری وجود ندارد. اینکه آخرین تصمیم را کسی باید بگیرد که طبیب نیست (مقصود خود بیمار) فشار سنگینی را بر عهده بیمار می‌گذارد؛ فشاری که برای طبیب به همان اندازه سنگین نیست، اما برداشته‌شدنش قطعا از مسئولیت او می‌کاهد. بااین‌حال، اطلاع از این روند اجتناب‌ناپذیر، «طبیب» و دانشکده‌های پزشکی را مجبور می‌کند این موضوع را بپذیرند و در نظر بگیرند و با هر امکان موجود به رقابت با اطلاعات منتشره بپردازند، فصاحت و استفاده از بهترین روش‌های تشریح و توضیح به بیماران را جزء خمیرمایه کار خود به حساب آورند. یاد بگیرند و به فراگیران یاد بدهند. راستی شما کدام را می‌پسندید: طبیب یا مشاور؟

چه خبر

فرش‌های موزه فرش کجاست؟

ایسنا: موزه فرش تعطیل کرد. این تعطیلی پس از اعتراض‌هایی نسبت به وضعیت موزه فرش اتفاق افتاده است. بسیاری از بازدیدکنندگان به نمایش فرش‌ها در سالن‌هایی با چراغ‌های خاموش، گرمای داخل سالن‌ها، خرابی ترانسفورماتور برق و سیستم تهویه، وجود گردوخاک و نظافت‌نکردن موزه معترض شده‌اند. برخی از بازدیدکنندگان نیز گفته‌اند گنجینه‌های نفیس و اهدایی، مانند آنچه را پرویز تناولی اهدا کرده بود، نتوانسته‌اند در این موزه ببینند. رئیس موزه فرش از مهرماه سال ۱۴۰۰ تغییر کرد که در نخستین اقدام، حوض موزه به باغچه تبدیل شد. میثم امامی، راهنمای گردشگری همچنین گفته است فرش‌های بزرگ موزه که شاهکار فرش‌بافی ایران است، از یکی از تالارها جمع شده است. گزارش‌های زیادی هم از غیبت‌های طولانی‌مدت مدیر موزه فرش به ایسنا رسیده است. موزه فرش ازجمله مجموعه‌هایی بود که عزت‌الله ضرغامی پس از حضور در وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی دستورهایی درباره اعمال برخی تغییرات در آن داده بود. او گفته بود: «منزل من نزدیک موزه فرش است و برای قدم‌زدن زیاد حوالی موزه فرش می‌روم، می‌دیدم که ورودی موزه بسیار کثیف است، گربه‌ها از سر و کول هم بالا می‌روند و کودکان کار آنجا تجمع می‌کنند، درخواست کردم ورودی موزه را پاک کنند و دستور دادم بخشی از فضای گسترده محوطه موزه فرش را به بازارچه دائمی صنایع دستی تبدیل کنند، الان هیچ کجا محلی برای عرضه صنایع دستی وجود ندارد».

یکی از راهنماهایی گردشگری پیش‌تر به جمع‌آوری برخی فرش‌ها از تالار و لابی موزه اشاره کرد و افزود: دلیل این کار را توضیح نداده‌اند، اما جای برخی از فرش‌ها خالی است. او گفت: «در اولین بازدید زمستان سال گذشته وقتی به موزه فرش رفتم، شاهد دمای به‌شدت پایین موزه بودم و همچنان سیستم تهویه کار نمی‌کرد و در لابی موزه تمام فرش‌های بزرگ را جمع کرده بودند. علت را که پرسیدم گفتند سلیقه مدیر جدید موزه است که گفته «باید تغییری در موزه ایجاد شود». در چند بازدید بعدی از موزه، سیستم تهویه همچنان کار نمی‌کرد».

امامی، کارشناس تور، به ایسنا گفت: «در هر بازدیدی که از موزه فرش داشتم و پیگیر مدیر مجموعه شدم تا درباره مشکلات صحبت کنم، ایشان تشریف نداشتند و همکاران‌شان گفتند که در ارگ آزادی (وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی) است و یک پسر جوان را به‌عنوان جانشین تعیین کرده است!».

سالگرد خبرنگاران کشته‌شده

ایرنا: مراسم نخستین سالگرد درگذشت مهشاد کریمی و ریحانه یاسینی، خبرنگاران محیط زیست ایسنا و ایرنا که تیرماه سال گذشته بر اثر سانحه واژگونی اتوبوس جان خود را از دست دادند، اول تیرماه برگزار می‌شود. این مراسم روز چهارشنبه، یکم تیر از ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین برگزار خواهد شد. سال گذشته دوم تیر بر اثر واژگونی اتوبوس حامل خبرنگاران در نقده آذربایجان غربی، دو نفر از خبرنگاران محیط زیست، مهشاد کریمی (خبرنگار ایسنا) و ریحانه یاسینی (خبرنگار ایرنا) جان خود را از دست دادند.

خبرنگاران به‌منظور بازدید از پروژه‌های ستاد احیای دریاچه ارومیه به نقده سفر کرده بودند. نخستین مراسم بزرگداشت خبرنگاران فقید محیط زیست کشورمان، به همت خانواده‌های آن بزرگواران، خبرگزاری‌های ایسنا، ایرنا و سازمان حفاظت محیط زیست برگزار خواهد شد.

سایبرخوانی-۴

در آرزوی فهم مشترک بین مردم و نمایندگان

سیامک قاجارقیونلو*
وکیل دادگستری و پژوهشگر در حقوق توسعه

در چهارمین بخش مطلب تحلیلی درباره «طرح صیانت از کاربران فضای مجازی»، نفس وجود این سلسله طرح‌ها، سؤالات بسیاری در پی دارد که به تعدادی از آنها در ادامه می‌پردازیم: به‌راستی به کجا خواهیم رفت؟ مقصود طراحان این طرح‌ها چیست؟ البته فهم مشترکی بین دولت و ملت وجود دارد که وضع کشور از نظر اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و... در فضای سنتی و سایبر اصلا خوب نیست. پس آیا طراحان این طرح‌ها تصور می‌کنند که قرار است جامعه‌ای مغایر با آنچه اکنون وجود دارد، از عاقبت این طرح‌ها حاصل شود؟ جامعه‌ای عاری از جرم و جنایت، اقتصادی شکوفا با فرهنگی بالنده و قابل افتخار؟

اما از نظر منطق و عقل سلیم آیا این طرح و طرح‌های مشابه که در ذات و مفهوم اصلا پدیده جدیدی نیستند و صرفا نسخه الکترونیکی همان بلوپرینت سنتی هستند که برای تغییر ذائقه سبک زندگی ایرانیان از ابتدای انقلاب کلید خورده، می‌توان انتظار نتیجه‌ای متفاوت از آنچه اکنون هست، داشت؟

به چه دلیل چاره کار، ادامه غلیظ‌تر همان سیاست‌ها و تفکر آرمان‌گرایانه‌ای است. اگر همان راهی را برویم که همیشه می‌رفتیم، به همان جایی نخواهیم رسید که همیشه رسیده‌ایم؟

آیا آمال و آرزوهای طراحان این طرح‌ها برای داشتن ساحل پاک، کتاب پاک، مدرسه پاک، دانشگاه پاک، خانواده پاک و... اکنون در قامت فضای سایبر پاک -اکوسیستم پاک فضای سایبر- قرار است مقوله متفاوتی از سایر چیزهای پاک عاید ما کند؟

از ساحل پاک دریا، محیط زیست پاک، سفره‌های آبی و امنیت اجتماعی و اقتصادی پاک، اجمالا اثری جز ریزگردهای خاک و زباله انسانی در خطه شمال و نشست خاک و... و جز شکم‌های «پاک» و خالی حاصلی نداشته است.

چه نیکو خواهد شد اگر مسئولان به آستانه تحمل جامعه و اقتصاد زمین‌گیر شده ایران در آزمون و خطای حکمرانی توجه کنند و به دور از علم و تجربه، محکم‌تر از پیش بر طبل بلند تکرار نکوبند. آیا روزی برای پایان زنگ این‌گونه برنامه‌های ایدئالیستی بدون درنظرگرفتن کاربردهای علمی، اجتماعی و اقتصادی فراخواهد رسید؟

چنین جسورانه در دگرگون‌کردن نظم‌های اندک کوشیدن، چه نتیجه‌ای جز سرعت‌بخشیدن به فساد بیشتر در بر خواهد داشت؟

هنگامی که در سال ۱۳۷۳ نهاد دادسرا برخلاف اصول صریح ۱۶۲، ۱۶۴ و ۱۷۲ قانون اساسی برچیده شد، فقط بی‌اعتنایی به آرای اندیشمندان و دانش‌آموختگان علم حقوق نبود، بلکه اصرار بر اثبات این واقعیت تلخ بود که برای حکمرانی لزوما نیازی به علم، اندیشه و حمّیت در حفظ میراث تجربی-فکری دانش حکمرانی نیست! چون با حذف دادسرا، این فقط نهاد دادسرا نبود که حذف شد، آسیب‌دیدن تجربه انباشته حدود صد سال کار بی‌وقفه سیستمی بود که احیای دوباره این نهاد، فقط تداعی نامی شد که فقط می‌تواند ادعای ایجاد نظم و امنیت مطلوب را داشته باشد و باید برای رسیدن به آن مطلوب صبر کرد و دید و اکنون می‌بینیم... کسانی که مسبب این دگرگونی بودند، اکنون کجایند؟ چه کسی جز مردم تاوان این اشتباهات را داده است؟

همین رویکردها در تصور رسیدن به جامعه ایدئال بود که سند چشم‌انداز ۲۰ساله ایران برای تبیین افق توسعه ایران در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را به پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت رقم زد.

اجرای این چشم‌انداز از سال ۱۳۸۴ و در قالب چهار برنامه پنج‌ساله آغاز شد تا برای ایجاد تمدن اسلامی ۱۴۰۰ تلاش شود. رئیس‌جمهور وقت آن موقع از تحقق این طرح در سال ۱۴۰۰ خورشیدی خبر داد و با خوشبینی تمام دراین‌باره در اواخر دوران ریاست‌جمهوری خود اظهار کرد: «... مردم می‌دانند که دولت برای سال ۱۴۰۰ یعنی ۲۵ سال دیگر طرحی آماده می‌کند که آن روز تمدن واقعی اسلام که هیچ‌گاه در طول تاریخ اسلامی در یک کشور اسلامی تحقق نیافته، در ایران ساخته خواهد شد.

شما ۲۵ سال را در نظر بگیرید، با رشد هفت‌درصدی که ما در مجموع هفت سال داشتیم، ببینید اگر در همه ابعاد برنامه‌ریزی شده باشد، چه اتفاقی در کشور می‌افتد... نتیجه همان است که اسم آن را تمدن اسلامی می‌گذاریم».

امروز ما کجاییم و آن وعده‌ها کجا؟
کدام رشد و توسعه اقتصادی؟
آیا کشورهای اسلامی ایران را به‌عنوان نماینده تمدن اسلامی قبول دارند؟
اصلا از خودمان بپرسیم آیا خودمان، خودمان را به‌عنوان یک دولت موفق و کشور خوشبخت قبول داریم؟
کسانی که آن موقع می‌نوشتند و می‌گفتند که اگر با این فرمان به سوی آن تمدنی که می‌گویید می‌رویم، به جایی که وعده می‌دهید، نخواهیم رسید... .